

آينه

سرمقاله: «مساله در کود تورمی» و تئوری «پنجره شکسته»؛ هادی خانیکی

افتادن سایه سنگین سیاست روی حوزه دانش و آموزش و پژوهش، به دستکاری در قواعد و لوازم و فرایندهای توسعه علمی و مقیدکردن علم به تمکین از گرایش‌های سیاسی می‌انجامد. این مساله از جمله موانع شناخته‌شده توسعه در جوامع گوناگون بوده و هست. تجربه تاریخی ایران هم تلخی این واقعیت فرازمانی را به‌درستی نشان می‌دهد؛ بخشی از منشا «بحران دانشگاه» که بعد دیگری از ابعاد گسترده بحران جامعه ایرانی قلمداد شده، محصول همین برهم‌افزادگی است. سیاست‌بازی در میدان دانشگاه که نوعی مداخله پیچیده و با ابعاد گوناگون در حوزه دانش است، پیامدهای متفاوت و حتی متناقض در نهاد دانشگاه داشته و دارد؛ گاه سیاسی‌شدن اجباری و مظاهرانه و گاه غیرسیاسی‌شدن انفعالی و معترضانه در برابر این وضعیت، گسست میان سیاست و علم هم نه مطلوب بوده است و نه موفق. آزمایش‌رفتن پیوندهای گرانگیز میان آکادمی و سیاست، برای توسعه علمی، توسعه سیاسی و توسعه همه‌جانبه کشور حاصلی نخواهد داشت. توسعه همه‌جانبه با توسعه علمی آغاز می‌شود.



گفت‌وگو/ عارف: فرجی دانا با قاطعیت از اختیار انش دفاع کند

آقای دکتر فرجی دانا یک دانشمند و متعهد و مدیری تواناست که عملکردش در دانشگاه تهران عملکرد خوبی بوده و در وزارت علوم هم تاکنون عملکرد خوبی داشته است و مورد اقبال دانشگاهیان است. امیدوارم وزیر علوم با قاطعیت در مجلس از عملکرد خودش دفاع کند بعضی وقت‌ها برخی اظهارنظرهایی که می‌شود، شبهه تداخل در امور قوای دیگر نمی‌است، اینکه کسی را رئیس دانشگاه یا مسئول یک بخش بگذارند یا نگذارند این از اختیارات مسلم وزیر است. مجلس می‌تواند از عملکرد وزیر سوال کند ولی نمی‌تواند بپرسد که چرا این‌رئیس یا معاون را گذاشتی؟ .. همین بحث استیضاحی که یکی، دو ماه است مطرح شده مطمئنا در کارهای وزارتخانه تاثیر منفی گذاشته است. زمانی که رهبر معظم انقلاب بر حفظ آرامش فضای کشور تاکید می‌کنند و بر تولید علم در کشور و ارتقای جایگاه کشور در علم و فناوری جهانی نظر دارند، چرا عده‌ای با طرح مسایل حاشیه‌ای به دنبال منتسج‌کردن فضای کشور هستند؟



یادداشت: «فلسفه ناگفته در استیضاح وزیر علوم»
امید مخالفان دولت جدید این بود که با قدری بازشن فضای عمومی، دانشگاه‌ها به مرکز برخورد‌های سیاسی تبدیل نشود و مخالفان دولت از همین طریق اهداف خود را برای اضعیف دولت پیش ببرند ولی این مشکل به‌واسطه هوشمندی دانش‌پژوهان و مسئولان وزارتخانه و دانشگاه‌ها نته‌تا به وجود نیامد، بلکه دانشگاه‌ها یکی از آرام‌ترین سال‌های خود را از هرجهت پشت‌سر گذاشت و انتظار می‌رود که با وجود وزارتخانه فعلی، این آرامش تداوم یابد. هدف و فلسفه اصلی و ناگفته از استیضاح وزیر علوم، شکل دادن به ناآرامی در دانشگاه‌ها از طریق تغییر در مدیریت آن وزارتخانه است.



سرمقاله: «استیضاح، بازی برد– برد اعتدال»

هجیر تشکری

از منظر افکار عمومی نیز این استیضاح منتهم است. چراکه نتیجه آن از دو حال خارج نیست: یکی آنکه وزیر علوم عزل می‌شود. در این صورت- وزیر معزول نه بر سر دار، که بر سر کار دیگری خواهد رفت و همچون دو گزینه پیشین دست‌کم در یکی از معاونت‌های این وزارتخانه مشغول خواهد شد. دولت اعتدال نیز بحتل به خود می‌آید و در مقابل دست‌اندازی‌ها و کارشکنی‌های افراطیون، عطا می‌نبروهای خنثی و کم‌خاصیت یا نفوذی در بدنه خود را به لقایش می‌بخشد. دوم آنکه فرجی حاصل می‌شود و دانا «وزارت را کند تاج بسر سلطانی.» و با توضیح کارکرد خود و توجیه مجلسیان با اخذ اعتماد دوباره پارلمان، در کنار اقباع افکار عمومی به کفایت و لیاقت خویش، به ادامه کار خود می‌پردازد. در این حالت نیز سبب خیر است، زیرا دولت اعتدال‌بنفسی مجید می‌یابد؛ با شتابی بیشتر به کار می‌پردازد و طُشَب رسوایی تندروی از بام بهارستان به زمین می‌افتد.



سرمقاله: «نسخه‌های قدیمی برای دولت جدید»
محمد صرفی

دشمن در پازل خود تصویری وارونه از «مردم» پیش چشم دولت می‌گذارد. در این پازل، مردم اساسا دولت جدید را برای نیل به همان اهداف ادعایی و اقلیتی انتخاب کرده‌اند و دولت می‌تواند و باید با تکیه به پشتیبانی آنان وارد درگیری و تنش با سایرین شود و هرقدر سطح این درگیری بیشتر باشد، حمایت مردمی نیز بیشتر خواهد شد. البته «مردم» در گفت‌مان دشمن متفاوت از اقشار مختلفی هستند که هرروز در کوچه و خیابان می‌بینیم- مردمی که دشمنان از آنها دم می‌زنند خیالی، مجازی و البته در عرصه واقعی «اندک و کم‌شمار» هستند و در پی تغییرات ساختاری در نظام... البته شاید مدعی هستند که عقب‌نشینی و عدم‌استفاده از پتانسیل اجتماعی در تقابل با نظام، باعث ناکامی آن دولت شد اما فهمیدن آنکه خستگی و دلزدگی مردم از درگیرشدن دولت در معواها و جنجال‌های سیاسی بیپهوه و عدم‌توجه به مطالبات واقعی مردم، عامل رویگردانی از جریان مدعی اصلاح بود. کار دشواری نیست.

ک به اعتقاد شما کودتا چه تأثیری در سپهر سیاسی ایران داشته است و اینکه آیا کودتا اساسا گریزناپذیر بود و در هر شرایطی اتفاق می‌افتاد یا این امکان وجود داشت که جلوی کودتا گرفته شود؟

در‌بساره این بحث نمی‌توان با قطعیت حرف زد. آمریکایی‌ها از شرایط راضی نبودند و توده‌ای‌ها نوعی وحشت بین مردم انداخته بودند. مصدق هم همان موقع دستور داد برخی افراد را دستگیر کنند. مصدق فرد دموکراتی بود، اما سلطنت را قبول داشت، در واقع او مشروطه‌خواه بود. در دادگاش هم همین را گفت. بدلیل همین خیلی با بقایی، زاهدی، رشیدیان و بقیه افراد برخوردی نکرد. می‌خواهم بگویم در هر صورت شاید کار به کودتا کشیده می‌شد و این اتفاق گریزناپذیر بود. ضمن اینکه کاشانی، مکی و بقایی همه همدست شدند و به سمت مخالف رفتند و شرایطی پیش آمد که دیگر جلوی کودتا گرفته نشد.

ک تا چه اندازه عملکرد خود مصدق در وقوع کودتا موثر بود. برخی معتقدند اگر مصدق پیش از کودتا درست عمل می‌کرد هرگز کودتایی اتفاق نمی‌افتاد. به نظر شما این نگاه تا چه اندازه می‌تواند صحیح باشد؟ دقت داشته باشید که کودتا خرج کمی داشت. روزولت می‌گوید ما برای کودتای ۲۸مرداد هزینه زیادی نکردیم، یعنی کودتای کم‌هزینه‌ای بود. می‌خواهم بگویم که مردم کم‌کم نسبت به کودتا بی‌اهمیت و خنثی شدند. درواقع مردم قهر کرده بودند. در صورتی که پیش از آن می‌بینیم مردم در صحنه هستند، چنانکه قوام رفت و مصدق بر گشت، چون مردم خواسته بودند.

ک اما چرا مردم به صحنه نیامدند؟

مردم دیدند اوضاع خیلی مناسب نیست، کارها خوابیده، دولت مشکل اشتغال داشت و بی‌پول بود، طلاهایش را ضبط کرده بودند، نفت صادر نمی‌شد. در کل، دولت فلج شده بود. از طرفی، مردم از دعوای احزاب خسته شده بودند. درواقع همه‌چیز برای کودتا آماده بود، انگار که چاره دیگری نبود.

ک نزدیکی ایران به آمریکا و انگلیس و فاصله‌گرفتن از روسیه، انحلال مجلس توسط مصدق و مخالفتش با روحانیت همه از مواردی است که بسیاری معتقدند در بروز کودتا موثر بوده است. آیا این موارد، می‌توانند دلایلی واقعی و البته کافی برای نقد و اثر رفتار مصدق در بروز کودتا باشد؟

همه اینها در وقوع کودتا اثر داشت، البته آن‌زمان آیت‌الله پروچردی ساکت بود. آیت‌الله پروچردی هم معتقد بود که یک شاه شیعه، سر کار باشد برای ما بهتر است. در صورتی که برخی‌ها برای تخریب چهره مصدق، سگ را عینک‌زده بودند مشابه یکی از شخصیت‌های شاخص است. مشابه یکی از شخصیت های شاخصی هرچند کار توده‌ای‌ها نبود اما کار مصدق هم نبود و کار عوامل خود کودتا بود، اما به اسم مصدق تمام شد. در صورتی که می‌بینیم بعد از کودتا به فلسفی تریبون می‌دادند و به تلویزیون می‌آمد و علیه بهاییت هم صحبت می‌کرد. حتی بعد از دستور تخریب معبد بهاییان را صادر کرد. در واقع شاه جواز داد تا آنها این کارها را انجام دهند.

ک ماندگاری دولت ملی دکتر مصدق تا چه اندازه در آینده سیاسی کشور می‌توانست تاثیرگذار باشد؟

دولت دکتر مصدق دولت ضعیفی بود، اگر هم می‌ماند باز هم دچار مشکل می‌شد. هرج‌ومرج می‌شد و مصدق نمی‌توانست کار را جمع کند. در داخل قهر می‌شد و انشقاق ایجاد شده بود. روحانیت هم با دکتر مصدق بد شده بود. بعید بود که بتواند کشور را جمع کند.

ک آیا می‌توان گفت اگر کودتای ۲۸مرداد رخ نمی‌داد، هرگز جامعه ایران به انقلاب ۵۷ نمی‌رسید؟

بله، به آنرا نمی‌رسید. هرج‌ومرج می‌شد و همان کودتا به نوعی دیگر، چندماه بعد اتفاق می‌افتاد.

ک شما به‌هر حال معتقدید کودتا در ایران رخ می‌داد؟

بله، کودتا اتفاق می‌افتاد.

ک اگر کودتایی رخ نمی‌داد، ممکن بود شاه دست به

اصلاحات بزند؟
بله، اما اگر شاه قبول می‌کرد که سلطنت کند و قدرت خود را واگذار می‌کرد. اما شاه حاضر به انجام چنین کاری نبود، چون مصدق به‌دنبال قدرت نظامی بود. مصدق می‌خواست علاوه بر قوم‌چریه و مقتنه، قود قهریه را هم به دست بگیرد، وزیر دفاع هم خود او باشد. اما شاه با این کار نبود، چون می‌دانست اگر قدرت نظامی را هم به مصدق بدهد، مشروطیت کامل می‌شود و آن‌آزمان ایران به کشوری مانند، بلژیک، اسپانیا و هلند تبدیل می‌شد که خوشایند شاه نبود. شاه حاضر نبود ارتش را به مصدق واگذارد کند.

۲۸ عملکرد فعالان سیاسی ایران را بعد از کودتای ۲۸مرداد چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به‌نظر می‌رسد بعد از کودتا، فعالان سیاسی پیش از اندازه، منفعل می‌شوند.

بحث اصلی همین‌جاست: یعنی کودتا به پیکر سیاسی ایران زخم زد و این زخم هم ماندگار شد. به اعتقاد من از دل کودتا اسه‌جریان» عمده بیرون آمد. یک گرایش این بود که کلا «سیاست‌زده» شده بود. یعنی یک عده‌ای می‌گفتند که دیگر سیاست قیادیهی نندارد و به‌دنبال خوش‌باشی رفتند. به قول معروف «اپیکوریسم». در زمان یونان، اپیکور سردمسته لذت‌جویان بوده است و شعارش این بود که از دنیا باید لذت برد. در ایران هم این اتفاق برای بسیاری افتاد و خیلی‌ها به‌دنبال زندگی شخصی رفتند. عده‌ای هم مانند دیوژن شدند. دیوژن که به بیان زده بود و می‌گفت به‌جای لذت، درد خوب است و این عده ملاطمی بودند. دیوژن یکبار لب چشمه آمد و دید فردی با دست



بازخوانی حجاریان از ۲۸مرداد در گفت‌وگو با «شرق»

گرایش در «زمستان» سیاسی پس از کودتا



۲۸مرداد در ایران، روز کودتا نام گرفت. کودتایی که ۶۱سال پیش علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق شکل گرفت و جامعه ایرانی را آبستن تحولاتی تازه کرد. تحولاتی که شاید مهم‌ترین پیامد آن را بتوان انقلاب اسلامی سال ۵۷ نامید. تحولاتی که به روشنی نشان می‌دهد ایران «پس» و «پیش» از کودتا با هم تفاوت‌های فاحشی دارند. در گفت‌وگوی پیش‌رو با «سعید حجاریان» به بررسی فضای پس از کودتا پرداخته‌ایم. فضایی که این فعال اصلاح‌طلب می‌گوید پس از آن سه جریان شکل گرفت. گرایش اول آنهایی که کلا «سیاست‌زده» شده بودند و شعر «زمستان» را برای وصف حالشان می‌خواند. گرایش دوم که فعالیت نرم سیاسی، و انتخاب می‌کنند و از مهندس باززرگان و نهضت آزادی به‌عنوان نمونه بارز این گروه نام می‌برد. نهایتا ت گرایش سوم که به‌دنبال «مشی مبارزه مسلحانه» می‌روند و توضیح می‌دهد که نیروهای این جریان جوان‌هایی هستند که از دل جبهه ملی بیرون آمده‌اند.

آب می‌خورد، دیوژن کلسه‌اش را دور انداخت و با خودش گفت پس با دست هم می‌شود آب خورد.
رواقیون، کلیون، انحلال طلبان، لادریون و شکاکيون اينها بعد از کودتا به دنبال این روش رفتند. می‌گفتند کسی چه می‌داند حقیقت چیست و حق با کیست. می‌گفتند حق با کسی نیست. وصف‌حال اینن افراد مشخصا در شعر «زمستان» اخوان ثالث تبلور پیدا می‌کند:
سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / سرها را گریبان است / کسی سر برنیزارد کرد پاسخ‌گفتن و دیدار یاران را / نگه جز پیش پا را دید نتواند / که ره تارک و لغزان است و اگر دست محبت سوی کسی یازی / به اکره آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است
(اینجا می‌خواهد بگوید مردم راه خودشان را می‌روند و تو دیگر تنها ماندی)
نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون لری شود تارک/ چو دیوار ایستد در پیش چشمانت / نفس کاین است پس دیگر چمداری چشم / از چشم دوستان دور با نزدیک / مسیحایی جوامرد می‌ای ترسای پیر پیرهن چرکین / هوا بس ناجوانمردانه سرد است...ای / دمت گرم و سرت خوش باد / سلامم را تو پاسخ گوی در بگشای!

(می‌گویند نفس کد با خودت بد است پس از دیگران چه انتظاری داری. یا می‌گویند می‌خواهم سرخوش باشم و بنشینم می‌پنوشم و خوش‌حال باشم)
من امشب امدمستم وام بگذارم/ حسابات را کنار جام بگذارم / چه می‌گویی که بیگه شد سحر شد بامداد آمد / فریت می‌دهد برآسمان این سرخری بعد از سحر» که نیست / حرفا گوش سسرمارده است این یادگار سیلی سرد زمستان است
(در واقع شعر زمستان نمونه بارز گرایشی است که گفتیم. پس یک‌سری دنبال این بازی‌ها رفتند. یا شعر نازلی شاملو به‌بنوعی نمایش حال این افراد است)
نازلی! سخن بگو! / مرغ / سکوت، جوجه مرغی فجیع را، در آشیان به بیضه نشست:سست! نازلی سخن نگفت:/ چو خورشید / از تیرگی برآمد و در خون نشست و رفت.. می‌خواهم بگویم شعر آن زمان هم این‌گونه است. اما کم‌کم گرایش دومی پیدا شدند که می‌گفتند باید کار کرد، علنی هم کار کرد و کار مخفی قیادیهی نندارد. افرادی مانند مهندس بازرگان و نهضت آزادی معتقد بودند، که باید کار کرد آن‌هم فعالیت فرهنگی اما خیلی کند، آهسته‌اما پیوسته. آمدند انجمن اسلامی را انداختند، کانون مهندسان راه انداختند. شبیه فعالان سیاسی که در سال ۱۹۰۵ در روسیه انقلاب کردند و بعد از شکست سوسیال‌دموکراسی، آنتیست شدند، که همین موضوع به سوسیال‌دموکرات‌ها خیلی فشار آورد. آنها بیشتر از نظر تاکتیکی معتقد بودند که باید کار علنی کرد. باززرگان هم معتقد بود که نه در قالب حزب، اما باید کار کرد.

ک اما بعد از مدتی پس از کودتا، فعالیت‌های چریکی و مسلحانه در ایران آغاز می‌شود.
بله، آن فعالیت‌ها بعدش اتفاق افتاد. کمی بعد از کودتا مثلا آیت‌الله طالقانی برای خودش مسجد داشت و برای مردم سخنرانی می‌کرد، طالقانی با فلسفی یا بقایی یا زنجانی فرق داشت. بعد از کودتا، زاهدی نخست‌وزیر شد و بعد تیمور بختیار، مسئول حکومت نظامی شد که بعدها او سلاواک را هم به‌راه انداخت. خیلی ضربه زد، خیلی‌ها را کشت، حتی از جبهه ملی، فاطمی را کشتند.

ک حزب توده در آن زمان متهم به کودتای می‌شود.
در آن مقطع حزب توده کودتاجی نبود. در آن وقت شروع کرد، یک عده‌ای هم می‌گفتند از شهر و تهران پایتخت بود و مهم و آن زمان آنچنان بزرگ نبود. شما نگاه کنید مبارزان زمانی می‌گفتند باید مبارزه را از کوه شروع کرد، یک عده‌ای هم می‌گفتند از شهر و

بعدا فهمیدند که شهر مهم است. می‌خواهم بگویم ایران جامعه‌ای روستایی بود و شهر هم دست شاه بود. حتی سال ۴۲ که قم، ورامین و چند شهر کوچک شلوع شد، شاه، امام را تبعید کرد. ۴۲ کجا، ۵۷ کجا، ۵۷ تهران، «تهران» شده بود.

البته خود شاه با «اصلاحات ارضی» باعث شده بود، عده‌ای به شهر بایند. حاشیه‌نشینی زیاد شده بود و کم و بیش به انقلاب کمک کرد. نه اینکه بگویم حاشیه‌نشینی در انقلاب ایران مطرح بود، اما بی تاثیر هم نبود. شما ببینید مهندس بازرگان را از دانشکده فنی اخراج می‌کنند، شاه هم به‌دنبال نیروهایی مانند منصور می‌گردد که خارج بوده و تحصیل کرده‌اند.

ک شاه چه کاری می‌توانست انجام دهد که به این نقطه‌نرسد؟

خب قبل از کودتا مردم به جبهه ملی اقبال نشان می‌دهند و به نظر می‌رسد در دورهای وجود فضای باز سیاسی کشور را از هر خطری دور می‌کند. شاه می‌توانست به حفظ فضای ایجادشده در کشور کمک کند.

ک آیا بعد از کودتا فرصتی برای جبران خسارت وجود داشت؟

مهندس باززرگان در دادگاهش به شاه گفت: اما آخرین گروهی هستیم که با شما با زبان خوش حرف می‌زنیم.» او به شاه گفت: «تو حتی ما را هم تحمل نمی‌کنی، بعد از ما افرادی می‌آیند که تندتر از ما هستند.» چنانچه می‌بینیم شاه حتی علی‌امینی را هم تحمل نکرد و برکنارش کرد. امینی تند نبود، تنها به دنبال اصلاحات ارضی بود. دقت کنید اصلاحات سیاسی نه، اصلاحات ارضی.

ک رفتار شاه با کودتاجی‌ها هم قابل تأمل است، مثلا امتیاز فوق‌العاده‌ای به زاهدی نمی‌دهد، انگاز زاهدی آمده بود کاری را انجام بدهد و بعد تاریخ مصرفش تمام‌شده تلقی شد؟

بعد از کودتا زاهدی گفته بود من خودم «تاج‌بخش» هستم و شاه از این حرف بدش آمده بود. گفته بود که من تاج را به شاه برگرداندم.

ک اما به هر حال به نظر می‌رسد به نوعی شاه، اغلب کودتاجی‌ها را کنار می‌زند؟

حذف نکرد. مثلا به نصیری پست داد. شاه از شهریور ۲۰ تا ۳۲ تا یک فرد دیگری است. به قول سلطنت‌طلبان به او می‌گویند «شاه جوان‌پخت» یا شاه «دموکرات»، اما بعد از کودتا شاه دیگر هیچ تغییری را قبول نکرد. به‌خصوص بعد از شکل‌گیری جنبش مسلحانه در ایران شاه دیگر نوکر امپریالیسم شد و رابطه‌اش با «مردم» خوب نشد.

ک شما اشاره کردید مصدق از «تبعید» پیام می‌دهد: «تبعید» نخست‌وزیر برکنار شد توسط کودتا چه تأثیری بر فعالان سیاسی بیرون داشت؟

دقت داشته باشید که شاه از جبهه ملی تنها یکنفر را اعدام می‌کند و آن دکتر فاطمی است. اما چرا «تبعید» انتخاب شد، چون دکتر مصدق چهره‌ای بود که می‌توانست همه را دور خود جمع کند. زمانی که مصدق «تبعید» شد، بقیه از هم پاشیدند. یک‌عده گفتند باید کند برویم، عده‌ای گفتند باید تند برویم.. از طرفی مصدق هم ادعا کرد دنبال سرنگونی شاه نبوده، بلکه مشروطه‌خواه است و شاه را قبول دارد.

ک آیا مصدق از درون «حبس» کنش سیاسی کافی داشت؟
نمی‌گذاشتند کنش سیاسی داشته باشد.
ک برخی معتقدند دفاعیات مصدق با دستنوشته‌های او در آن زمان باعث می‌شد به‌نوعی روح مبارزه را در فعالان سیاسی زنده نگه دارد.
کوبیش بله اثر داشت اما روی جوانان اثر داشت و روی قدیمی‌ها تأثیری نداشت.

ک چرا اصلا مصدق را به طور کامل حذف نکرد؟

چون حذف مصدق در سطح جهان هم بسیار اثر داشت. **ک** اما جامعه جهانی هم از مصدق حمایت نکرد؟
بالاخره مصدق در معادلات سیاسی جهان موثر بود و اگر شاه او را می‌کشت، بعدا شهید می‌شد. شاه نمی‌خواست از مصدق یک «شهید» بسازد. غربی‌ها به تکلیفشان نسبت به کودتا مشخص است، روسیه هم که می‌خواست با شاه رابطه نزدیکی برقرار کند و توده‌ای‌ها را به شوروری برد و بدبخت کرد.

ک اگر کودتا اتفاق نمی‌افتاد، آیا امکان بقای شاه وجود داشت؟

ببینید باید بدانیم مصدق از شاه چه می‌خواست. مصدق از شاه قوای نظامی خواست که شاه حاضر نبود به او واگذارد کند.

ک اما بعد از کودتا هرگز فرصتی برای بازگشت شاه به دوران ۲۰ تا ۳۲ تا پیش نیامد؟
دیگر نه می‌شد. نه شاه می‌خواست، دیگر ممکن نبود. بعد از آمریکا دموکرات‌ها رفته بودند و جمهوریخواه‌ها بر سر کار آمده بودند. میزان ضدشورویی‌شدن جمهوریخواه‌ها بالا آمده بود و به همین دلیل مانع می‌شدند که فضای سیاسی در ایران باز شود. بعد دیگر کسی نمانده بود که کار را به آنها بسپارد چنان که می‌بینیم بعد از کودتا حکومت را اول زاهدی، بعد علاء، امینی، علم، منصور و آخر هم به هویدا داد.

ک تا چه اندازه بعد از کودتا عملکرد اطرافیان و گزارش‌هایشان به شاه، او را به سوی سقوط می‌برد؟

اطرافیان شاه به‌خصوص اینن آخر‌ها اطلاعات را «فیلتر»‌شده به شاه می‌دادند، چون می‌گفتند شاه ناراحت می‌شود. به شاه گزارش می‌دادند، اما گزارش‌های ناقصی به او ارائه می‌کردند.

ک کودتای ۲۸مرداد در حافظه تاریخی ایرانی‌ها چگونه ثبت شده است؟

کودتا یک روز تلخ در تاریخ ایران است .

ادامه از صفحه اول

۲۸مرداد: از منظری دیگر

این حزب تبعیدی نبود که حمایت و حرکت آنان را به‌سادگی بتوان هدایت و مدیریت کرد.حزب ملت ایران به رهبری شادروان داریوش فروهر، ناسیونالیست‌های تندرو را هدایت می‌کرد و از قدرت چندی برای سازماندهی مردم برخوردار نبود و به همین دلیل نقش چندی در جریان ملی‌شدن صنعت نفت و مبارزه با کودتا ایفا نکرد. حزب ایران، دیگر حزب این ائتلاف، به وسیله گروهی از روشنفکران و اساتید دانشگاه که اندیشه ناسیونالیستی داشتند، مانند: مهندس زیرک‌زاده، مهندس حسینی، شاپور بختیار، کریم سنجابی و الهیار صالح بینگاندگی شده و از پایگاه اجتماعی چندان مستحکمی برخوردار نبود و نمی‌توانست نقش موثری برای سازماندهی توده مردم نداشته باشد.حزب زحمتکشان به نسبت، قدرت بسج عمومی مردم را داشت ولی به مرور و با شدت‌گرفتن اختلاف خلیل ملکی و مظفر بقایی (دو نفر از رهبران این حزب) و اعلام انشعاب خلیل ملکی و تشکیل گروه خط سوم هرچند تا پایان وفادار به مصدق ماند، اما وقوع این انشعاب بیانگر ضعف شدید تشکیلاتی و وجود اختلاف

در نیروی تشکیل‌دهنده جبهه ملی بود.جمع مجاهدین اسلام به رهبری آیت‌الله‌کاشانی، قدرتمندترین عضو ائتلافی و دارای بیشترین نفوذ در بین توده مردم بود که برزنگاه‌ها به‌خوبی از این نفوذ استفاده کرد و در کسوت روحانی و حضور در مجالس و منابر، به‌سادگی مردم را برای قیام تهییج می‌کرد. خروج این گروه در بی ائتلاف با جبهه ملی این حربه را از دست سیاستورون وقت خارج کرد. بنابراین شاید بتوان گفت با اقول جبهه ملی در پی خروج گروه‌هایی که ذکرشان رفت، ۲۸مرداد به وقوع پیوست. ناگفته نماند: احزاب ایران، ملت ایران و مجاهدین اسلام زمانی که اعلام موجودیت می‌کنند، در بنیانه رسمی آغاز کار خود، تلاش برای ملی‌شدن صنعت نفت را جزو اهداف خود قرار دادند، ضنا اعضای فعال جبهه ملی، دکتر مصدق را که از سال ۱۳۳۲ در مخالفت با بحث واگذاری نفت شمال به شوروی نقش فعالی داشت، به‌عنوان رهبر منصوب می‌کنند. مصدق این بزرگمرد تاریخ معاصر، در دفاعیات خود می‌گوید: «من یک گناه بیشتر نکرده‌ام و آن این است که تسلیم تمایلات خارجی نشده و دست آنان را از منابع ملی کشورم کوتاه کردم و در تمام مدت زمامداری از لحاظ سیاست خارجی و داخلی یک هدف داشتم و آن این بود که ملت بر مقدرات خود مسلط گردد و هیچ عاملی در سرنوشت مملکت جز اراده ملت دخالت نکند.امیدوارم نامی طیفات و احاد، افراد از پیر و جوان، در هر مسلک، مذهب و دین و در هرغل و مقامی این معنا را به‌خوبی درک کنند.»

سازمان ملل و مساله فلسطین

از گذشته تاکنون، دور نگه‌داشتن سازمان ملل از ایفای نقش موثر سیاسی در مساله فلسطین، یکی از سیاست‌های تقابل متحده و رژیم صهیونیستی بوده است. به همین دلیل بسیاری از قطعنامه‌های پیشنهادی به شورای امنیت سازمان ملل که حاوی محکومیت اسرائیل بوده، از سوی آمریکا اوتوا شده است. با این حال از سال ۲۰۰۲ سازمان ملل در کنل ایالات متحده، روسیه و اتحادیه اروپا به عضویت کمیته چارگانه «نقشه راه» صلح درآمد که از نظر نگارنده، این میدان دادن به سازمان ملل صرفا برای نشر مشروعیت‌دانن به نتیجه نهایی ایمان صلح، یعنی برقراری صلح در مشارکت واقعی آن بود. با وجود محدودشدن قطعنامه‌های شورای امنیت درباره مساله فلسطین از سوی آمریکا، با توجه به ممانعت از آسیب به روند صلح، محتوای این قطعنامه‌ها نیز به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تغییر کرد؛ به گونه‌ای که قطعنامه‌هایی از شانس تصویب در شورای امنیت برخوردار بوده‌اند که اولا مسؤولیت تصویب برای رژیم صهیونیستی ایجاد نکنند و ثابا طرف فلسطینی را نیز در کنار رژیم اسرائیل مخاطب قرار دهند. در سایه افعال شورای امنیت در پرتو سطره قدرت‌ها، به ویژه حق وتو ایالات متحده، مجمع عمومی و سایر ارکان اصلی و فرعی سازمان ملل تلاش‌هایی برای مشارکت در حل آلام مردم فلسطین داشته‌اند. فعالیت‌های انرؤا، قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. بشرق و شوروی حقوق بشر سازمان ملل، گزارش‌های دبیرکل و کمیسارای عالی حقوق بشر، رای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (درخصوص دیوار حایل) و نمونه‌ای از فعالیت‌هایی است که هرچند مانع از اقدامات تل آویو نشده، اما متأثر از افکار عمومی جهانی از انگذاری محدود در این موضوع انتخابیده است. پس از جنگ ۲۰۰۸ غزه، شورای حقوق بشر سازمان ملل هیات حقیقت‌یابی را به مسؤولیت ریچارد گلدستون برای تحقیق درخصوص جنایات اسرائیل علیه فلسطینیان تشکیل داد. نتیجه گزارش که حاکی از وقوع جنایات جنگی و احتمالا جنایت علیه بشریت در نبرد غزه بود با وجود انتقاد آمریکا و اسرائیل در شورای حقوق بشر و سپس مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. گلدستون بعدها و تحت فشار رژیم صهیونیستی اتهاماتی را نیز به حماس وارد کرد. به‌دنبال تهاجم اخیر اسرائیل به غزه نیز، شورای حقوق بشر مجددا کشته ویژه دیگری را برای بررسی موارد احتمالی نقض حقوق بشر و جنایات جنگی تشکیل داده که با استقبال حماس و انکش متشی تل آویو همراه شده است؛ اما آنچه همین مشخص است اینک همچون گذشته امکان اثربخشی این تحقیقات ونتایج آن اندک است. دوم اینکه نتایج این گزارش همانند گزارش گلدستون در صورتی اثربخش خواهد بود که در قالب قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت مصوب شود یا به دیوان بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به موارد جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت ارجاع شود. از آنجایی که اسرائیل عضو دیوان نیست، برای رسیدگی باید شورای امنیت نسبت به ارجاع پرونده به دیوان اقدام کند (همانند مورد لیبی ۲۰۱۱) که این اتفاق نخواهد افتاد. تا زمانی که حق وتو همچنان عامل نیست برای رسیدن به یک راجحل باشد، نمی‌توان انتظار ایفای نقش موثر و در نتیجه تصمیم عادلانه در پرتو اقدامات ارکان اصلی و موثر سازمان ملل محذر داشت.